

تصویری غایب در سینمای انقلاب

فرض کنبد شما یک فیلمساز هستید و داستانی واقعی از زندگی فردی به دست‌تان برسد که در ترور نخست‌وزیر دست داشته و برای ترور شاه برنامه‌ریزی کرده است. ۱۵ سال تحت تعقیب بوده و مقامات امنیتی از کوجه‌های شهر تا

کشورهای همسایه به دنبال او بوده‌اند و او هربار به شکلی از دست ماموران گریخته و بارها با تغییر نام و چهره موفق شده از جنگ نیروهایی که او را تحت نظر داشته‌اند بگریزد و حتی هنگامی که شناسایی می‌شود، با تیزهوشی نگذارد قصد ماموران برای تخلیه اطلاعاتی او به سرانجام برسد. در این صورت به سرعت و شتاب، این داستان را برای تبدیل به یک فیلم اکشن و پلیسی جذاب انتخاب نمی‌کردید؟ باید به همه این توضیحات اضافه کنیم که این داستان، واقعی است و ما چیزی به آن اضافه نکردیم. این ماجرای زندگی سید علی اندرزگو، از مبارزان دوران انقلاب و از اعضای اصلی شاخه نظامی هیات‌های مؤتلفه اسلامی است که با وجود صدور حکم غیابی اعدام به‌دلیل دست‌داشتن در ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر سال‌ها به‌صورت مخفیانه زندگی می‌کرد و سال ۵۷ در آستانه انقلاب، به شهادت رسید.

باورتان می‌شود که سینمای ایران از این زندگی پرکشش و سرشار از لحظات میخکوب‌کننده تنها یک فیلم در سال ۱۳۶۵ به نام «تیرباران» به کارگردانی علی اصغرشاروران ساخته است؟! البته این فیلم، اثر بالنسبه خوبی است و به‌خصوص بازی مجید مجیدی در نقش اول و موسیقی زنده‌یاد مرضی حناته آن را جذاب کرده اما نمی‌توان قبول کرد که سینمای ایران بعد از ۳۶ سال دیگر سراغ چنین داستان جذابی نرود. البته فکر تکنید سینمای ایران و دست‌اندرکاران آن تنها از زندگی جذاب اندرزگو غافل بوده‌اند. اصولا شاهد نوعی تبلیغ و رکختی در پرداختن به ماجراهای داستانی انقلاب اسلامی در این سینما هستیم که البته قابل قبول نیست و به شکل عجیبی غیرطبیعی به نظر می‌رسد. چطور می‌شود در کشوری، رویدادی به اهمیت تغییر

یک نظام سیاسی با ریشه‌های ۲۵ قرینی صورت بگیرد و مردم در یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم، ژاندارم منطقه خلیج‌فارس یعنی قطب انرژی جهان را از کشورش بیرون بیندازد ولی سینمای این کشور نسبت به این رویداد عظیم بی‌اعتنا باشد؟ شاید گفته شود مشکل در این است که داستان‌های خوب و متن‌های مناسب کم است و به همین دلیل فیلمسازان نمی‌توانند فیلم‌های خوب بسازند. واقعیت این است که چند سالی است جایزه‌ای ادبی به‌نام شهید اندرزگو راه‌اندازی شده است و در این جایزه ادبی داستان‌ها و رمان‌هایی با موضوع مبارزات مردم در پیش از انقلاب بررسی و داوری و در هر دوره چندین کتاب و رمان خوب و ماندگار به جامعه هنری معرفی می‌شوند. داستان‌هایی که اغلب قابلیت تبدیل به فیلم و سریال دارند. سؤال اینجاست که آیا هیچ‌کدام از سینماگران ایران که کوهی عظیم از ادعای روشنفکری و کتابخوانی را بر پشت خود حمل می‌کنند، یک‌بار به خودشان زحمت داده‌اند تا یکی از این رمان‌ها را به دست بگیرند و توانایی و ظرفیت این داستان‌ها را در تبدیل به فیلم و سریال بسنجند؟ از همین رمان «تشریف» نوشته علی اصغر عزتی پاک شروع کنید که در دوره اخیر جایزه شهید اندرزگو برگزیده شد.

براساس آخرین شنیده‌ها محمدحسین مهدویان با فیلم سینمایی «سقوط» راهی چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر خواهد شد.

با رسیدن به آخرین ماه از تابستان ۱۴۰۱ گمانه‌زنی‌ها درخصوص حضور و غیبت کارگردانان مطرح سینما در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر قوت گرفته‌است، به‌طور معمول شهریورماه فصل شروع پیش تولید آثار سینمایی محسوب

«داعش»، سوزه فیلم جدید مهدویان

می‌شود. اکثر کارگردانانی که قصد حضور در جشنواره فیلم فجر را دارند پس از پشت سر گذاشتن مرحله پیش تولید در ماه‌های مهر و آبان آثار خود را کلید می‌زنند. حال برخی شنیده‌ها حاکی از آن است که محمدحسین‌مهدویان کارگردان جوان و صاحب سبک سینمای کشور امسال با فیلم سینمایی سقوط برای حضور در فجر۱۴ آماده می‌شود. فیلم سینمایی سقوط با موضوع گروهک تروریستی داعش



رضا حسینی روزنامه‌نگار

ازبکستان یکی از همسایگان شمالی ایران است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به عنوان یک کشور مستقل شناخته شد. روابط ایران و ازبکستان پس از استقلال این کشور از شوروی، گرما و رونق چندانی نداشت. یکی از دلایل این امر نوج نگاه و سیاست‌های اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان در مورد چگونگی ارتباط با همسایگان بود. پس از مرگ کریم‌اف در سال ۲۰۱۶ میلادی، شوکت میرضیایف، جانشین او شد و سیاست‌های متفاوتی را در قبال همسایگان اتخاذ کرد. این امر موجبات نزدیکی بیشتر ایران و ازبکستان به هم نسبت به قبل را فراهم آورد. تا جایی‌که سال گذشته در حاشیه چهاردهمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و ازبکستان، نخستین تفاهم‌نامه فرهنگی دو کشور توسط سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی جمهوری اسلامی ایران و وزارت فرهنگ ازبکستان به امضا رسید. اگرچه ایران و ازبکستان مرز مشترک ندارند، اما پیشینه فرهنگی مشترکی دارند که جنبه‌های مختلف آن می‌تواند در همکاری‌های فرهنگی دوجانبه مورد توجه قرار گیرد.

منصور یکم سامانی نیز علاقه فراوانی به فرهنگ و تاریخ ایران داشت. او به‌وزیر خود ابوعلی بلعمی دستور داد کتاب تاریخ طبری را از عربی به فارسی ترجمه کند. بلعمی علاوه بر انجام این کار، مطالب و اطلاعات تازه‌ای به متن کتاب اضافه کرد که در متن اصلی آن وجود نداشت. به این ترتیب، نسخه ترجمه شده توسط او به کتاب تازه‌ای تبدیل شد که در حال حاضر به عنوان یکی از نخستین متون تاریخی فارسی شناخته می‌شود. شرح زندگی تمام افرادی که نام آنها به میان آمد سوزه بسیار مناسبی برای تولید پروژه‌های مشترک فرهنگی اعم از کتاب، فیلم، سریال و نمایش توسط اهالی فرهنگ و هنر ایران و ازبکستان است. در واقع تمام رخدادهایی که به آنها اشاره شد در نقطه‌ای از آسیای میانه به وقوع پیوست که اکنون به عنوان بخشی از خاک ازبکستان شناخته می‌شود.

ترویج گردشگری فرهنگی

پس از روی کار آمدن شوکت میرضیایف به عنوان رئیس‌جمهور ازبکستان، تمرکز ویژه‌ای بر گسترش صنعت گردشگری در این کشور و سرمایه‌گذاری قابل توجهی در این زمینه انجام شد. به‌طوری‌که در سال دوم ریاست جمهوری او، صنعت گردشگری در ازبکستان

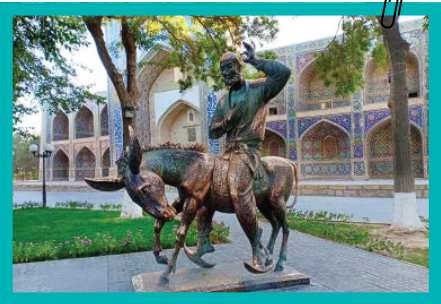
ساخته خواهد شد و در حال حاضر مراحل پایانی نگارش فیلمنامه و همچنین نهایی کردن لوکیشن را پشت سر می‌گذارد. فیلم سینمایی «سقوط» قرار است در تهران (شهرک سینمایی دفاع مقدس)، شهرستان سقز در استان کردستان و همچنین بخش‌هایی از آن در عراق فیلمبرداری شود. هنوز در خصوص بازیگران اصلی این فیلم سینمایی اخبار تازه‌ای منتشر نشده است. / میزان

مرزهای فرهنگی

جابه‌جاشدنی نیست

شهرهای سمرقند و بخارا که زمانی به عنوان بزرگ‌ترین مراکز فرهنگی ایران شناخته می‌شدند، اکنون در خاک ازبکستان قرار دارند و به عنوان دومین و پنجمین شهر بزرگ این کشور شناخته می‌شوند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال کشورهای جدید از آن، رابطه دو کشور ازبکستان و تاجیکستان بلافاصله به سردی گرایید. یکی از دلایلش آن بود که تاجیک‌ها دو شهر سمرقند و بخارا را بخشی از تمدن خود می‌دانستند و تعلق آن به خاک ازبکستان را غیرمنطقی می‌خواندند. البته دو کشور از سال ۲۰۱۶ به بعد تلاش کردند گام‌های مثبتی در جهت حل این اختلاف بردارند. متأسفانه ایران به عنوان کشوری که در سال‌های دور هر دو تمدن تاجیک و ازبک را در دل خود جای داده بود، در تمام این سال‌ها نقش مهم و قابل‌توجهی در جهت حل اختلاف‌های مذکور ایفا نکرد. در حالی‌که این امکان وجود داشت تا بتوان به کمک همکاری‌های فرهنگی سه‌جانبه چنین اختلاف‌هایی را کمرنگ جلوه داده و در عوض این پیام را گسترش داد که اگرچه مرزبندی‌ها و خط‌کشی‌های جغرافیایی ممکن است در طول زمان ما را به ظاهر از هم جدا کند، اما پیوندهای فرهنگی و تاریخی عمیقی که بین‌مان وجود دارد، ناگسستگی است و همیشه ما را به عنوان برادر و خواهر کنار یکدیگر نگه خواهد داشت.

برگزاری باشکوه جشن نوروز است. در ازبکستان نیز مانند سایر همسایگان شمالی ایران، تقویم رسمی بر مبنای سال میلادی است و نوروز به عنوان آغاز سال جدید شناخته نمی‌شود. با این حال در این کشور نیز مانند بیشتر کشورهای آسیای میانه، روز ۲۱مارس تعطیل رسمی است و به عنوان یک سنت دیرینه و باستانی به نام نوروز جشن گرفته می‌شود، با آن‌که سلطه خفقان‌آور وهفت‌دهای سران کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بر ازبکستان، موجب کمرنگ شدن برخی از سنت‌های نوروزی مانند انداختن سرفه هفت‌سین در این کشور شد، اما جشن نوروز در ازبکستان به‌طور کامل از بین نرفت و همچنان باشکوه‌وشادی فراوان برگزار می‌شود. در حال حاضر تنها سبزه و سمنو در سرفه نوروزی مردم ازبکستان وجود دارد و مراسم یختن سمنو در این کشور بین خانواده‌ها بسیار پرطرفدار است. در نوروز، اجرای تئاتر سنتی اسکیه رونق فراوانی در هر کوی و برزن دارد و بسیار مورد توجه مردم قرار می‌گیرد. نمایش اسکیه، نوعی نمایش قدیمی طنز در ازبکستان است و اجراکنندگان آن به عنوان اسکیه‌چی شناخته می‌شوند. به کمک پیوندها و همکاری‌های تئنگانگ فرهنگی می‌توان این قبیل نمایش‌های سنتی را بیشتر به مردم ایران شناساند و ایرانیان فرهنگ‌دوست را با انواع مختلف هنر در کشورهای همسایه آشنا کرد. در مجموع نوروز در ازبکستان بسیار شاد و باشکوه و بیشتر در قالب کارناوال‌های رنگارنگ برگزار می‌شود که مشاهده آن می‌تواند برای مردم ایران جالب باشد. از همین رو برگزاری تورهای نوروزی فرصت فرهنگی و اقتصادی دیگری برای ترویج و استحکام روابط دوجانبه است که می‌توان به آن توجه داشت.



به برخی افراد، اشتباهی نسبت هنرمند داده‌ایم

سیداحمد میرعلایی، تهیه‌کننده سینما و تلویزیون گفت: باید تعریف درستی از هنر و هنرمند در فضای فرهنگی کشور داشته باشیم تا نسبت هنرمند را به افرادی بدهیم که لیاقت آن را دارند. وی با بیان این‌که ما در فضای هنری کشور، تعریف درستی از هنر و هنرمند نداریم، گفت: هرکسی که باشلوغ‌بازی و با حاشیه فیلم ساخته و به این جشنواره می‌فرستد، نام هنرمند را پدک می‌کشد و بعضی از این افراد فرصت طلب بعد از این‌که در چند جشنواره خارجی شرکت می‌کنند، با درآمد هنگفت در این کشور، ملکی هم در کشور دیگری می‌خرند و برای جامعه هم تعیین تکلیف می‌کنند. وی گفت: این اواخر صحبت از دو تابعیتی هنرمندان است. به نظر بنده هنرمند دو تابعیتی معنا ندارد. هنرمند تابع اصل و ریشه خود است، غیرازاین مانند گل خودروست که قابل اعتماد نیست، حتی دو تابعیتی بودن به گذرنامه نیست و تعدادی از هنرمندان حتی اگر دو گذرنامه نداشته باشند هم دو تابعیتی عمل می‌کنند و در ارتباط با هیچ موضوع ارزشی موضع نمی‌گیرند و به نظر بیگانگان اهمیت بیشتری می‌دهند. / فارس

مریم سعادت: یوسف حاتمی‌کیا کاربلد است

مریم سعادت بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون گفت: از یوسف حاتمی‌کیا آن قدر راضی‌ام که خدا می‌داند. البته این حس ربطی به حاتمی‌کیا بزرگ ندارد. در اولین برخوردی که با یوسف داشتم نمی‌دانست

آیا این نقش با چهره من همخوان است یا نه. گرم شد که ببینیم جواب می‌دهد و وقتی تست گرم با طراحی آقای امید گلزاده – که کارش دست مریزاد دارد- با دلنشینی زیاد تمام شد، یوسف پذیرفت و کار شروع شد. او اگرچه کم‌سن و سال است اما انسان بسیار بزرگی است و بلد است با آدم‌ها چطور ارتباط برقرار کند، بلد است با هنرپیشه‌های ریز و درشت چطور کار کند و جالب است اصلا از پدرش خرج نمی‌کند. او شریف است و این خصوصیت در فیلم هم جاری شد و به نظرم بزرگ‌ترین ویژگی فیلم «شب طلایی» همین شریف بودن و سادگی آن است. من تقریباً بیش از ۴۰ سال است در این عرصه کار می‌کنم ولی گروهی به این شریفی و نجیبی و انسانی ندیده بودم. / ایسنا

